

آن پارسی پاک نخستین مترجم قرآن بود

گفت وگو با بهاءالدین خرمشاهی قرآن پژوه و مترجم قرآن

نوع لهجه و لحن ایرانی که از آن به عجمه (بوی فارسی و بیگانگی) تعبیر می‌کنند می‌دانند تا چه رسد به فی‌المثل عربی‌نگاری معاصرین، جز آنان که در نجف و محیط عربی زبان بوده‌اند، نظیر استادان عالیمقام آیت‌الله محمدابراهیم جناتی (در فقه) و آیت‌الله محمدهادی معرفت (در علوم قرآنی) که هر دو به فضل الهی دوزبانی (ذواللسانین bilingual) هستند. یعنی هر دو زبان برایشان مانند زبان مادری می‌ماند.

زبان قرآن زبان یک قوم نیست، بلکه به تعبیر زیبا و زیرکانه شادروان استاد مطهری، زبان یک قوم [= قوم عرب]، زبان یک کتاب/قرآن است. در عصر نزول وحی تقریباً عامه معاصران حضرت رسول (ص) که مهبط و دریافتگاه و دریابنده و فراگیرنده وحی بودند و آن را به عین الفاظ و تعابیر بی‌یک واو افزود و کاست از فرشته امین وحی/جبرئیل در فرهنگ اسلامی [برابر با روح‌القدس در فرهنگ اهل کتابین/یهود و نصارا و هاتف در فرهنگ عرفی عرب و سروش در فرهنگ ایرانی] دریافت می‌داشتند، اغلب آیات بیانات و زودیاب و شدیدالتأثیر قرآنی را درمی‌یافتند. به یاد آورید داستان اسلام آوردن عمرین خطاب را که برای تنبیه خواهرش که بی‌نظر و اجازه او به دین و دعوت جدید (اسلام) گرویده بود، با تازیانه و خشم و خروش بسیار از احساس ننگ و غیرت که در عربی کهن جاهلی [= مربوط به عصر جاهلیت] به آن انقه/حمیه و به تعبیر قرآنی حمیه الجاهلیه می‌گویند بسی جست‌وجو کرد تا نهانگاه یک جمع کوچک از مسلمانان را که در نهان انجمنی کرده بودند و وحی تازه رسیده از آسمان را که نو به تو کتابت می‌شد، به صورت و لحن دلپذیر و بس مؤثر می‌خواندند و او که از حمیت بر سر پا بند نمی‌شد، یک لحظه کنجکاوای یا انصافش بر آن داشت که چند کلمه از این کتاب «آسمانی» نوظهور، گوش دهد و قاری با لحنی سرشار از درد دین و معصومیت مؤثر چنین می‌خواند: «بسم‌الله الرحمن الرحیم. طه [= طاها] ما انزلنا القرآن علیک لتشقی ...» (به نام خداوند بخشنده مهربان، طاها. قرآن را به تو نازل نکرده‌ایم که در رنج افتی. جز این نیست که یادآور کسی است که خشوع و خشیت داشته باشد. فرو فرستاده‌ای است از سوی کسی که زمین و آسمانهای برافراشته را آفریده است. خداوند رحمان [ی] که بر عرش استیلا یافت...)، و گفته‌اند چنان انقلاب روحی و به تعبیر امروز تجربه امر قدسی/دینی و احساس ارتباط با سر مهیب جذاب [که کنایه از حضرت حق است با صفات جلالی/هیبت‌آور، و

○ آیا برای ترجمه قرآن فقط شناخت و تسلط بر زبان عربی کافی است؟ با نام خدا و استعانت از توفیق و هدایت و حمایت پیدا و پنهانش این گفت‌وگو را آغاز می‌کنیم. به‌ویژه که بحث از کلام و کتاب اوست. با تیریک تاسیس و نشر و تداوم طبع این نشریه قرآنی، و تهنیت به برادرانم در مقامات کلیدی و کارساز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که بحمدالله، بی‌هیچ سمعه و ریا، خالصاً لوجه‌الله، در ترویج فرهنگ و معارف قرآن می‌کوشند، و تلاششان از آنجا که پیش خداوند سعی مشکور است، پیش مردم هم مقبول و ماجور است. در همین آغاز بحث از شما اجازه می‌خواهم که درازگویی نکنم. مگر در پاسخ سوال اول که طبعاً پیش‌درآمد لازم دارد. خوانندگان این نشریه، خوانندگان فرهیخته انیس و مانوس با قرآنند، لذا به قول حافظ و به مدلول «آن کس است اهل بشارت که اشارت داند»، غالباً اشاره‌وار برگزار می‌کنیم.

○ در پاسخ به این سوال، بدیهی است که باید گفت «نه». اصلاً عربی‌دانی مثل فارسی‌دانی یا هر زبان دیگر مراتب و درجاتی دارد. به یاد دارم که حدوداً یک دهه پیش یکی از دوستان نزدیکم از من پرسید فلانی تو در حدود ۲۰ کتاب از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌ای. راست بگو توی دلت چقدر ادعای انگلیسی‌دانی داری؟ گفتم از دل مپرس که به قول حافظ: چه صبر و چه دل کانه دلش می‌خوانند/ یک قطره خونست و هزار اندیشه. در دلم جز احساس عجز و ندانم‌کاری نیست. احساس می‌کنم که غرقه پایاب اقیانوس جهلم. وقتی به ندانسته‌ها فکر می‌کنم، بغض می‌کنم و سرانجام با این دعای قرآنی تسلی می‌یابم که «رب زدنی علماً». اما بلافاصله به یاد می‌آید که خداوند به کل انسانهای همه نسلها و همه عصرها فرموده است «و ما اوتینم من العلم الا قليلاً». آری به او گفتم از من بپرس چقدر فارسی می‌دانی تا بگویم که پس از چهل سال انس شبانه‌روزی با متون ادب فارسی، احساس فارسی‌دانی ندارم.

اما، عربی مثل اغلب زبانها به کهن و جدید و لهجات متعدد تقسیم می‌گردد. بیش از هزار سال است که نیاکان ایرانی ما، آثار علمی و حتی عرفانی و ادبی خود را به زبان عربی که زبان مشترک یا میانجی lingua franca در جهان اسلام و حتی جهان اسلامشناسی است، نوشته‌اند. ولی عربیایی که فصاحت شناسند، حتی عربی‌نویسی بزرگانی چون غزالی و ابن‌سینا را دارای یک

بهاءالدین خرمشاهی
از قرآن پژوهان
و حافظ‌شناسان معاصر است
که در قالب علوم
از فلسفه، ادب و نقد ادب،
نقد شعر، رمان و ... صاحب‌نظر
است. از وی پیش از چهل
تالیف و ترجمه و در حدود
سیصد مقاله به چاپ رسیده
است. در گفت‌وگوی زیر
با بهاءالدین خرمشاهی
پیرامون ترجمه قرآن
به بحث پرداخته‌ایم.



جمالی/ جذاب]، به او دست داد که به زانو و بلکه شاید به سجده درآمد و با اشک در چشم، می‌توان حدس زد که عذرخواهانه و همدلانه و همدینانه خواهرش را نوازش کرد یا نواخت و راه و رفتارش را در گرایش به اسلام و قرآن تأیید کرد و با پیوستن او، چند سال بعد از نخستین اسلام آورنده مطلق که حضرت علی(ع) است، حضرت پیامبر(ص) خشنود و دلگرم شدند.

اما برگردیم به سوال شما. وقتی که قرآن تازه رسیده از آسمان بر مخاطبان خوانده می‌شد، بر وفق و اندازه درک و دانششان آن را درمی‌یافتند. ولی هر چه بود قرآن به گفته دین پژوه اسلام‌شناس بزرگ معاصر، برادر دانشمند جناب آقای دکتر عبدالکریم سروش، به زبان عرفی و غیراصطلاحی نازل می‌شد. اگرچه بعدها علماء اعم از متکلمان و فقها و اصولیان و محدثان و مخصوصاً عالمان علوم قرآنی از آن اصطلاحات بسیار بیرون کشیدند، یا درباره آن دهها اصطلاح وضع کردند و صدها هزاران مسأله پیش آمد که مهمترین و نخستین آن این بود که آیا جمع و تدوین و به هیات کتاب درآوردن قرآن/ مجموعه و حیاتی رواست، یا چون خود رسول‌الله(ص) دست به این کار نزده روا نیست، یا از آن غریب‌تر: نارواست. غافل از اینکه کل قرآن از آغاز تا انجام نزد حضرت(ص) مکتوباً یعنی به صورت کتابت شده اما کتاب نشده در چند نسخه موجود و محفوظ بود که یکی از آنها به ارث از شوهر (رسول‌الله.ص-) یا پدر (عمر بن خطاب) نزد حفصه یکی از همسران حضرت پیامبر(ص) محفوظ مانده بود و برای تدوین قرآن نهایی [مصاحف امام/ عثمانی] بسیار

به کار آمد.

اما علما در علم اصول که منطق و مقدمه و مجمع القواعد و روش‌شناسی علم فقه است، بحثی دارند در باب «حجیت ظواهر قرآن» [= آیا فهم عرفی مردم عادی از قرآن اعتبار دارد و تکلیف‌آور است یا خیر؟] که بیش از این اشاره وارد آن نمی‌شویم. همینقدر باید گفت هر چه از عصر نزول وحی دورتر شده‌ایم فهم و درک ما از قرآن دشوارتر شده است. منظور از «ما» یکایک مسلمانان ملل اسلامی است. آیا بین ما و این اثر که ان‌شاءالله چند سال دیگر در سراسر جهان اسلام جشن هزار و چهارصدمین سالگرد تدوین آن را که در فاصله بین سالهای ۲۴ تا ۲۸ هجری در اوائل خلافت عثمان و به امر و مواظبت او و [حدساً] مشاوره عالی و غیررقیبانه حضرت مولی‌الموالی علی بن ابی‌طالب(ع) که جمع و تدوین خود را به دلایلی کنار نهاد و هرگز آشکار یا رونویس و تکثیر نکرد در ۶-۶ نسخه یکسان به خط کوفی بی‌نقطه و نشان و بدون علائم سجاوندی [هم نقطه‌گذاری و هم علامت وقف و ابتدا یعنی تجوید و درست‌خوانی قرآن که بعدها پا گرفت و امروزه در حد کمال است] و حتی مهمتر از همه بدون حرکت / اعراب بازنگاری و با یک معلم قرآن‌شناس از کبار صحابه به مراکز مهم اسلامی (مکه، مدینه، شام، کوفه، بصره، بحرین و شاید نقطه‌ای دیگر) گسیل شده است و از این شش نسخه، هزاران نسخه باز نوشته شده و در اعصار بعد یعنی حدوداً شصت هفتاد سال بعد در عهد حجاج و با نظارت او اصلاحات رسم‌الخطی یا سجاوندی یا جداسازی بین آیات و

الحمد لله رب العالمين به حرکات سه گانه خوانده اند.

۹) اصول دین [= علم کلام و عقاید]

۱۰) اصول فقه

۱۱) اسباب النزول و قصص [و توسعاً تاریخ و حتی جغرافیا]

۱۲) ناسخ و منسوخ، تا محکم از غیرمحکم شناخته شود و معلوم شود که به حکم آیه منسوخه نباید عمل کرد.

۱۳) فقه [درباره فقه به مقاله «آیات الاحکام» و درباره اصول فقه («اصول فقه و قرآن» نوشته راقم این سطور در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی - تهران، نیلوفر- جامی- دوستان، ۱۳۷۸) علم خلاف/ کمابیش اختلاف احکام فقها و فقه مقارن/برابر با فقه تطبیقی پنج مذهب بزرگ و دهها مذهب کوچکتر اسلامی که همه فقه پیشرفته دارند و همه به قرآن متکی اند.

۱۴) احادیث / حدیث شناسی [اعم از روایت الحدیث و درایت الحدیث]

۱۵) علم موهبت که مراد او الهامات ربانی است که به شرط پاکی و پارسایی به مترجم و قرآن پژوه دست می دهد.

اینها شروط ۱۵ گانه سیوطی برای مفسر قرآن است که چون هر ترجمه تفسیری گسترده، و هر تفسیر، ترجمه ای گسترده است، ما آن را از مفسر به مترجم اطلاق کردیم. و باید گفت که او علم عربیت یا زبان عربی را چون مسلم می گرفته نیاورده است.

اما هر کس که زبان عربی زبان مادری اش باشد، حتی تحصیل کرده هم باشد به طرز کمابیش مبهم قرآن را درمی یابد، بلکه بیشتر حس می کند تا ادراک. زیرا دانستن عربی برای فهم قرآن (و سپس ترجمه اش) لازم است، اما کافی نیست. ضمناً عربی قرآنی و مشکلات زبانی- تعبیری- تفسیری- تاویلی قرآن خاص خودش است. اگر کسی در شکافتن و دریافتن دقایق لفظی- معنایی شعرای بزرگی چون متنی، ابوتام و ابوالعلائی معری، یا آثار جاحظ.

یا چرا راه دور برویم در فهم نهج البلاغه که واقعاً متن متین دشواری است استاد باشد، لزوماً در فهم قرآن بی اشکال و مشکل نخواهد بود یعنی برای فهم زبان قرآن باید زبان عربی- قرآنی را فرا گرفت، نه عربی عمومی را حتی اگر آن عربی، عربی فصیحی کلاسیک باشد، نه عربی دارج (امروزه و کمابیش بازاری) و البته انس با قرآن و الفاظ و معانی آن گام اول است، سپس ۱۵ شرط برای مفسر- مترجم واجب است که سیوطی بر شمرده است و اینک بنده که خود مترجم حرفه ای هستم و بیش از ۲۰ کتاب و صدها مقاله ترجمه کرده ام (غالباً از انگلیسی، از عربی فقط ترجمه خود قرآن کریم بوده است و تنظیم یک واژه نامه قرآنی/عربی- فارسی که همراه با ترجمه، برای نخستین بار در تاریخ ترجمه، چاپ شده است، یکی هم پیام پیامبر مجموعه ای از نامه ها و عهدنامه ها و خطبه ها و وصایا و احادیث عادی و فرهنگواره احادیث موضوعی و کلمات قصار حضرت ختمی مرتبت بوده که با همکاری کارساز دوست دانشمند قرآن پژوه کاردارم جناب آقای مسعود انصاری صورت گرفته است)؛ شرطها و شرایطی بر آنها می افزایم که تفصیل هر یک در همان مقاله که اشاره شد (روای... آمده است. پس شماره گذاری را از آخرین شماره سیوطی پی می گیریم:

۱۶) عربیت یعنی دانش پیشرفته در زبان عربی عموماً، و زبان

شماره گذاری صورت گرفته، اگرچه رسم الخط عثمانی به فتوای اجماعی چهار امام اهل سنت و روسای مذاهب فقهی چهارگانه اسلامی، غیرقابل قیاس و تغییر و تصحیح قیاسی است.

حالا مای فارسی زبان با انقطاع فرهنگی، در عصر هرمنوتیک [علم تفسیر و تاویل و رمزگشایی از معانی باریک و دشوار و چندوجهی، به ویژه کتب مقدس] و عصر آرا و احکام نوظهور و مهم در نقد ادبی و قول به تعدد قرائت می پرسیم که آیا با دانستن عربی برای فهم قرآن که لازمه ترجمه آن است (اگرچه بسیاری از مترجمان قید و مسوولیتی قبول نمی کرده اند که ابتدا باید قرآن را بفهمند سپس به زبان مادری خود درآورند) می توان قرآن را ترجمه کرد. چون بحث مقدماتی مان دراز دامن شد، لذا شروطی که خود به شروط سیوطی قرآن شناس بزرگ شافعی مذهب مصری ایرانی نژاد، افزوده ام و در مقالات متعدد از جمله «روایای ترجمه بی غلط قرآن»، و پیگفتار ترجمه ام از قرآن کریم آورده ام، فهرست وار به میان می آورم. [سیوطی صاحب الاتقان یکی از برجسته ترین دانشنامه های قرآنی از علمای بزرگ قرن دهم هجری است.]

۱) دانستن لغت یعنی واژگان پژوهی قرآنی که تاکنون از عهد ابن عباس صحابی و پسر عم رسول الله (ص) و قرآن شناس بلند مرتبه ای که به شاگردی خود نزد بزرگترین قرآن شناس علی الاطلاق- بعد از پیامبر (ص)- یعنی حضرت علی (ع) افتخار می کرد بیش از سیصد چهارصد واژه نامه قرآنی داریم که ۶۰-۷۰ فقره آن چاپ شده است و از علم لغت، علم وجوه و نظایر منشعب می شود. یعنی شناخت نقلی- تحقیقی واژگانی که یکسانند (مثل کتاب) ولی ۶-۷ معنی دارند یا برعکس واژگانی که مختلفند ولی یک معنی دارند مثل تعبیر الرویا و تاویل الاحادیث و هكذا.

۲) علم نحو/ دستور زبان عربی و گفتنی است که نیمی از اشتباهات مترجمان قرآن در هر زبان از ضعف آنها در دستور زبان عربی متشکل از صرف و نحو و اشتقاق ناشی می شود.

۳) تصریف یا صرف [تا به روشنی فی المثل فرق نکاح را با انکاح یا سماع را با اسماع، یا رجوع را با ارجاع]، و صدها نظیر آن. همین ضعف در صرف است که هنوز فضلالی ما هم به منجی می گویند ناچی (که نجات یافته/رستگار) است؛ یا به کتب مضله می گویند کتب ضاله (که یعنی کتاب های گمراه شده یا گم شده) یا به مبطل السحر/ابطال کننده سحر می گویند باطل السحر که نادرست است و نمونه های فراوان دارد.

۴) اشتقاق یعنی ترکیب و از هم مشتق شدن کلمات عربی که غالباً قالیهای ثابت دارد.

۵، ۶ و ۷) علم معانی و بیان و بدیع [= علوم بلاغی، و به تعبیر امروز/ توریق (به تعبیر قدمایی در ترجمه عربی متون کهن ریطوریکا) که جز به مدد آنها فهم ظرایف و نقد سخن امکان ندارد.

۸) علم قرائت [و شناخت وجوه اختلاف قرائت با توجه به قاری و مقری (استاد قرائت و قرائت شناس) که در بعضی منابع از جمله فرهنگ معجم القراءه القرآنیه تعداد آن کمی بیش از ده هزار مورد است که فی المثل مالک یوم الدین درست است یا مَلِکِ یوم الدین، یا مَلِکِ یوم الدین و وجوه دیگر. الحمد را در

و بیان قرآن خصوصاً که شرحش گذشت.

۱۷) انس با قرآن که هرچه بیشتر و عمیقتر باشد، بیشتر و عمیقتر نتیجه می‌دهد. یک نمونه مثال بزمن. بنده از آنجا که بحمدالله در ۸-۱۰ سال پیش که آغاز به ترجمه قرآن کردم دست‌کم انس ۳۰ ساله با قرآن داشتم، ۲۰ مشکل قرآنی را طبق قاعده «[ان] القرآن یفسر بعضه بعضاً» (بعضی از بخشهای قرآن روشنگر بخشهای دیگر است) از خود قرآن دریافتم و حل کردم که شرحش را در مقاله‌ای با ذکر شواهد ۲۰گانه و بلکه بیشتر، با عنوان «فهم قرآن با قرآن» آورده‌ام که ابتدا در مجله مترجم (شماره‌ای که ویژه ترجمه قرآن بود) چاپ شد سپس چون ارزش آموزشی داشت جزو پیوستهای پیگفتار ترجمه‌ام از قرآن مجید هم آورده‌ام.

۱۸) علم تفسیر: مترجم قرآن (چه به فارسی و چه به هر زبان دیگر) باید غواص خستگی‌ناپذیر اقیانوس تفسیرهای قرآنی باشد و به تفسیرهای فقط یک مذهب اکتفا نکند. چنانکه الازهر پس از فتوای شلتوت درباره حقانیت مذهب شیعه و آن را پنجمین مذهب فقهی اسلامی شمردن، جشن گرفت و به امهات متون شیعه روی آورد و همگان با تجدید چاپ تفسیر گرانسنگ مجمع‌البیان طبرسی و ملاحظه زرقای آن، احترامشان به شیعه و تشیع بالا رفت. اما شیعه که مذهب تک‌تفسیری نیست، پیش از طبرسی (قرن ششم هجری قمری) دست‌کم ۵ تفسیر مهم دارد از جمله تفسیر تبیان شیخ طوسی، یا تفسیر قمی، یا تفسیر عیاشی. حتی از تفسیر اباضیه فرقه‌ای از خوارج هم نباید گذشت. امروزه نرم‌افزارهایی از مجموعه صدها تفسیر ساخته شده که کار را بر محقق آسان می‌گرداند. بنده خود در طی چهار سال که ترجمه‌ام همراه با حواشی تفسیری و واژه‌نامه وقت برد، در طی تلاش ۸-۱۰ ساعته هر روز ابتدا از صبح تا اوائل شب، برای دو صفحه‌ای که قرار بود آن روز/شب ترجمه کنم، به امهات تفسیرهای قدیم و جدید رجوع می‌کردم. هیچ برداشت و فهم مستقیم خود را قبول نداشتم و جایزه این اتکا به نفس نداشتن را هم از خداوند دریافت کردم که در کمتر چاله‌ای از چاله‌های اشتباهات علمی افتادم. بی‌آنکه ادعای مصونیت از خطا داشته باشم، بلکه فقط شیوه‌ای از شیوه‌های کاستن از خطا و پرهیز از خود مصون‌انگاری را گفتم، به قول حافظ:

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافرست / اهر و گر صد هنر دارد توکل بایدش.

۱۹) فارسی‌دانی و فارسی‌نویسی چنانکه در عصر جدید، آغاز ترجمه نوین قرآن کریم به همت شادروانان مهدی محی‌الدین الهی قمشه‌ای و ابوالقاسم پاینده صورت گرفت که هر دو شیوانگاران و فارسی‌نویسان توانایی بودند. اما الحذر از اینکه کسی در جوانی قرآن را ترجمه کند. چون برآوردن این همه شرط برای جوان عملاً یا ناممکن یا بسیار سخت‌یاب است و فقط یک جوان را می‌شناسم که در سی سالگی و بلکه زودتر قرآن را ترجمه کرد و از آنجا که بیست سال سابقه و پیشینه علمی قوی داشت، از عهده برآمد و ترجمه‌اش (چاپ فرزانه) جزو بهترین ترجمه‌های معاصر است. اما جوان دیگری به هشدار و توصیه بنده برای به ویراستار خبره سپردن ترجمه‌اش توجه نکرد و ترجمه‌اش به دلایل غیرعلمی، حمایتی یافت و شهرتی به هم رسانید. من خود از مشوقان کار او بودم که در اصل پذیرفتنی بود اما بی‌ویرایش



صلاح نبود منتشر شود. صدها ایرادی که پیر سال و ماه (نه پیردیری) چون من دیده بود پس از برطرف شدن این مستی موفقیت، بر خود ایشان آشکار خواهد شد و پناه بر خدا اگر آشکار نشود، که در صورت مثبت مرا دعا خواهد کرد و این شعر حافظ را خواهد خواند که: یارب روان ناصح ما از تو شاد باد.

بنده به تجربه دریافته‌ام که نود و هشت درصد کسانی که تحصیلات عالی (لیسانس و به بالا) دارند، اما با قرآن و حتی دیوان حافظ انس ندارند، در اولیه‌ترین فهم معانی آنها درمی‌مانند. اما سخن از فارسی‌دانی بود که بنده آن را دیرپاب‌تر و دیرباردهنده‌تر

کراراً خوانده می‌شود، ترجمه کرده بوده است و به قولی ضعیف همه قرآن را که بعید است. اما پس از آن هم کهن‌ترین ترجمه موجود، فارسی است و شما را به دو متن و منبع کهن ارجاع می‌دهم. یکی متن تصحیح شده ترجمه قرآن قدس به کوشش استاد مفضل و محقق بی‌مانند معاصر که در احیای ترجمه‌های کهن قرآن بیش از شادروان خانلری کوشاست (در دو جلد قطع رحلی سلطانی، متعلق به قرن سوم-چهارم هجری) دیگر فرهنگنامه قرآنی چاپ بنیاد پژوهش‌های اسلامی در مشهد، به کوشش دکتر محمدجعفر یاقی و گروه همکارانشان که بر مبنای استفاده از ۱۴۲ ترجمه فارسی کهن فراهم آمده است و همه یا اغلب متعلق به قرون سوم و چهارم و پنجم و ششم‌اند.

○ چه تفاوتی میان ترجمه‌های قدما و متاخرین دیده می‌شود؟

در یک کلام ما هزار سال ترجمه تحت‌اللفظی داشته‌ایم. یعنی کلمه به کلمه و بسته و گریخته و بدون انسجام لازم. زیرا هم هیبت و حرمت کلام ربانی در کار بوده و خشوع و خشیت دینی به مترجم اجازه اظهار وجود نمی‌داده است و هم نظریه ترجمه نبوده است تا بدانند که فی‌المثل واحد کلام در ترجمه، جمله یا عبارت است، نه کلمه. یا باید قواعد دستور زبان مقصد (در اینجا فارسی) در نظر ترجمه و بلکه در صناعت ترجمه اعمال شود، نه دستور زبان مبدا (عربی) چنانکه در عربی فعلی در اول جمله می‌آید و در تاریخ هزار ساله ترجمه تحت‌اللفظی و بین‌السطوری نیز به تبعیت از آن فعل را اول آورده‌اند و از همان اول جمله را غیرفارسی کرده‌اند و آخرین ترجمه از این دست که حسن ختام هم شمرده می‌شود اما در حدود کمتر از یک قرن است که ترجمه متعارف اعم از دقیق، امین یا آزاد پدید آمده که پشت‌ازان آن بصیرالملک (از رجال قاجاری عهد ناصری) و عبدالصین-آواره- آیتی بوده‌اند و در ۵۰، ۶۰ سال پیش شادروانان قمشه‌ای و پاینده، مهمترین ویژگی ترجمه اینان، این بود که بیش از هزار غلط علمی در اولی و پانصد غلط در دومی وجود داشت (نقد‌های بنده بر ترجمه قمشه‌ای در کتاب قرآن‌پژوهی و نشریه ترجمان وحی شماره ۷ یا ۸، و نیز در مورد ترجمه پاینده نقد بسیار تحقیقی و ۴۰۰ موردی شادروان علامه محمدفرزان که ابتدا در یغما و سپس در مجموعه مقالات ایشان به طبع رسیده است) اما فرق فارق ترجمه متجددان و قدما همان است که اشاره‌وار عرض کردم، قدما کلمه به کلمه و با دستور زبان عربی ترجمه می‌کردند و حاصلش جملات ناپیوسته و غالباً نامفهوم بود و بیچاره نیاکان ما که در طی این هزار سال می‌شنیده‌اند که قرآن معجزه زبانی است و سپس این ضدمعجزه‌ها را در ترجمه آن شاهکار بی‌مانند می‌دیدند و می‌خوانده‌اند! اما معاصرین، از آنجا که ترجمه- به‌ویژه ترجمه از متون غربی- بالا گرفته بود، دیده و دانسته بودند که ترجمه باید تابع دستور زبان فارسی باشد و مثل متن خوشخوان باشد. و اینک روزگار فرخنده‌ای است که چندین و چند ترجمه خوب و شیوا و درست و درمان داریم.

○ ویژگی‌های یک ترجمه مناسب و دقیق چیست؟

۱) با متن مقدس قرآن تطبیق داشته باشد حتی یک واو را بی‌جهت نیفزاید یا نگاهد. بنده در حدود ۱۰-۱۲ واو زائده در قرآن تشخیص داده بودم که بعداً به عین همین نامگذاری (یعنی واو زائد) در شاهکار کتب نحو عربی، یعنی مغنی‌اللبیب ابن‌هشام هم

از عربی می‌دانم. ما همه خیال می‌کنیم فارسی می‌دانیم. با خواندن ۲۰ صفحه از متون کهن و فهمیدن ۱۰-۱۲ درصد آنها، آنگاه است که آه از نهادمان برمی‌آید. اما فارسی‌نویسی بیش از آن آمد و نیامد دارد. مهارت در نگارش نثر فارسی با تجربه‌ای کمتر از ۲۰ سال که همه‌اش در تلاش و تتبع و تحقیق گذشته باشد، دست نمی‌دهد. اما امان از سره‌گرایی و نفرت نهانی و ناسیونالیستی از عربی داشتن و آنگاه به ترجمه قرآن روی آوردن که فقط ضایعه بر جای می‌گذارد و یک مثال ناقص و یک ترجمه کامل از این نوع در دست داریم که سوگند به قداست قرآن تاکنون نقد مفصلم را بر آن به این دلیل منتشر نکرده‌ام که مطمئن شوم رقابت و دخالت نفس اماره در کار نیست و او همان بزرگواری است که قائل به ترجمه اعلام قرآن است فی‌المثل به جای حواریون آورده است گازران، یا به جای اهل کتاب (که حتی در بریتانیکای ۱۹۹۹ هم به همین صورت آمده، آورده است: نامه ورن= چاپ اول، نامه داران چاپ دوم. و در چاپ اول همه جا عذاب [عذاب الهی] را به شکنجه- و معلوم است که کل اثر را با شکنجه- ترجمه کرده است. و یک ترجمه دیگر سراغ دارم که بنده و آقای حسین استاد ولی بر آن نقد نوشتم و دشنام دریافت داشتیم. این ترجمه چندان از نظر فارسی‌نویسی چاله میدانی (آن هم با پرمدهایی و خود مجتهدانگاری مترجم) بود که شاکبی خصوصی (غیر از منتقدان) و بلکه عمومی (وزارت ارشاد) پیدا کرد و در تاریخ هزار ساله ترجمه قرآن چنین ضایعه و کابوسی سراغ ندارم. بگذریم که حق تلخ است، و اینان به تعبیر قرآن کریم جزو (الذین یحبون ان یحمدوا بما لم یفعلوا) (کسانی که خوش دارند برای کارنکرده و ندانم‌کاری خود ستایش شوند) به شمار می‌آیند. ۲۰) اما بیستمین شرط احاطه به صناعت ترجمه است. ۲۰ سال کار لازم دارد که مترجمی قادر به زدودن بوی ترجمه از نثر ترجمه‌اش بشود.

۲۱) شرط مسلمانی را بیشتر فقها اصرار دارند تا ادبا چرا که ترجمه بیکتال (انگلیسی مسلمان شده) از ترجمه آرتور آبری (انگلیسی مسلمان نشده) شیداتر و دقیق‌تر نیست. با معذرت از اطلاع کلام برویم به سراغ پاسخ به سوالهای بعدی و همین‌جا وعده و قول می‌دهم که اغلب سوالهایی را که در باب ترجمه قرآن مطرح خواهید فرمود، پیشاپیش جواب داده باشم. خلاصه از اینکه از اطنان ناگهان به ایجاز و زبان تلگرافی گرایش پیدا می‌کنم، به ملاحظه حوصله خوانندگان و محدودیت صفحات نشریه شماس. لطفاً تا حرف جدیدی به یادم نیامده، سوال بعدی را مطرح فرمایید.

○ اولین ترجمه‌های قرآن به فارسی، مربوط به چه زمانی هستند؟

ما مسلمانهای ایرانی این افتخار را داشته‌ایم که اولین مترجمان قرآن بوده‌ایم. معروف است و بنده در مقالات مختلف از جمله «ترجمه قرآن» در دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی این بحث را یا از خود یا به قلم دیگران آورده‌ام، برای تفصیل باید به آنجا مراجعه کرد و کتاب بس ارجمند تاریخ ترجمه از عربی به فارسی. جلد اول ترجمه قرآن اثر استاد عالم‌مقام دانشور جناب دکتر آذرتاش آذرنوش - این مترجم که علی‌الاطلاق نخستین مترجم قرآن است، مسلمان پاک، صحابی جلیل‌القدر رسول‌الله که به قول اصح سوره فاتحه را برای فهم آن که در نماز روزانه و شبانه

همانها را با همان دآوری یافتیم. تازه او مساله ترجمه نداشته و ما داشته ایم. در این باره در نشریه قرآنی بینات یک مقاله مفصل و پرمثال نوشته ام. درباره او دیگری که او استینافیه (آغازین) نام دارد و بعضی از مترجمان آگاهانه یا ناآگاهانه آن را حذف می کنند (چون ما در فارسی قدیم و جدید این دو نوع واو یا واو قسم نداریم مگر در کلمه والله).

۲) واحد ترجمه را جمله/ آیه بگیرد یا لا اقل عبارت به عبارت پیش ببرد و اصول نثرنویسی زبان مقصد (فارسی) بر آن حاکم باشد.

۳) خوشخوان و منسجم و بر سر پای خود استوار باشد و برای فهم آن نیازی نباشد که حتماً به متن مقدس قرآن رجوع شود.

۴) از جوازات ترجمه/مترجم استفاده شود. یعنی گاه یک «که» «حال آنکه» و نظایر آن از پیش خود و حتی المقدور در داخل قلاب/کروشه بیاورد.

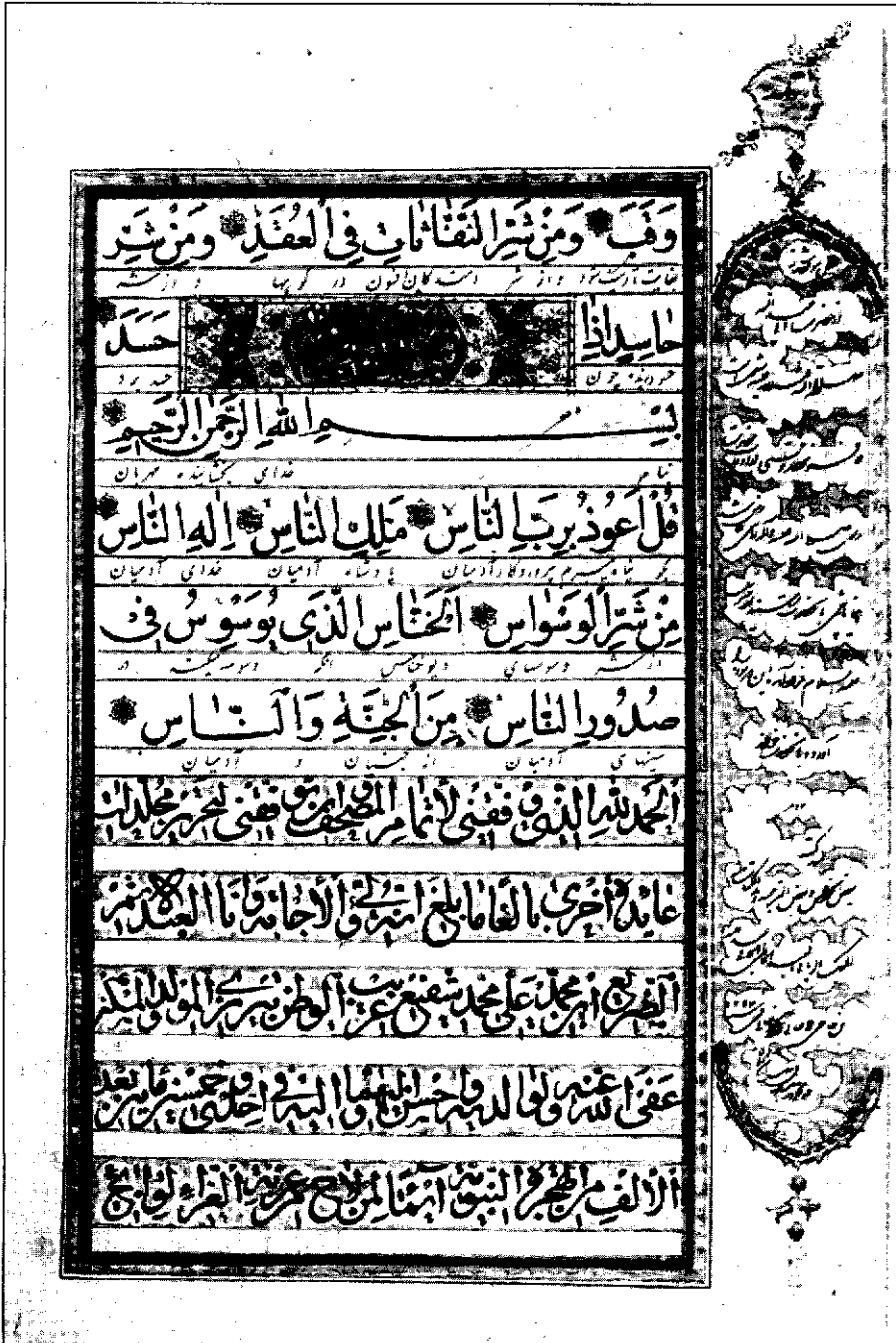
۵) از عربی گرای/زدایی، یا فارسی گرای/زدایی و سایر بیماریهای نثرنویسی پرهیز کند.

۶) استفاده از عنصر تفسیر را به حداقل برساند، وگرنه ترجمه دقیق یا امین یا مطابق به ترجمه آزاد و سرشار از آب و انشاء (مانند ترجمه مرحوم قمشه ای که خدمتش در چیزی غیر از این بود و گفته شد) تبدیل خواهد شد.

۷) مترجم، مترجم حرفه ای باشد و حتی صاحب نظر در مسائل نظری و زبانشناختی ترجمه و نثرنویسی.

۸) و به همین جهت بداند که دستگاه تاکیدات زبانی در عربی با هیچ زبانی برابری نمی کند و از همه فراتر و فراوان تر است. لذا برای آن اگر هم جانشین پیدا می کند غیر مستقیم باشد. فی المثل بنده «و لقد علمتم» را به «ونیک می دانستید» ترجمه کرده ام اما قدما شاید فکر نمی کردند لقد را به نیک می توان برگرداند. در صدها جا هم هست که باید تاکید را نادیده گرفت یا مثلاً «ان» را به «که» یا «بدانید» یا «باری» ترجمه کرد. و چون این بحث را در جاهای دیگر به نحو مستوفی آورده ام، دیگر پیش از این ادامه نمی دهم.

○ به نظر شما آیا می توانیم ترجمه ای آزاد از قرآن داشته باشیم؟
بله، داشته ایم. یکی همان ترجمه مرحوم قمشه ای است که نیمی از کلمات و عبارات موجود در ترجمه از آب و انشای مترجم است و ربطی به (و حتی به فهم) متن مقدس قرآن ندارد. دیگر ترجمه آقای داریوش شاهین به ویژه چاپهای قبل از انقلاب است یاد می آید که در ایام جوانی و دانشجویی یک روز از شاه آباد رد می شدم و ویتترین کتابفروشیها را تماشا می کردم تا رسیدم به: قرآن مجید، نگارش داریوش شاهین. تکان خوردم. می خواستم بروم و به کتابفروش/ناشر اعتراض کنم. اما دیدم زور کافی ندارم. تا امروز که به زور قلم با عرض ادب به حضور ایشان عرض می کنم که ترجمه شان را که در طول سالها ویراسته کرده و به هفت آب شسته اند، دیگر با استفاده از این کلمه (که العیاذبالله بوی شرکت در تالیف قرآن می دهد) منتشر نکنند. سوء تفاهم نشود ترجمه شان را که اخیراً ناشری به من نشان داد و من آن را خوب ارزیابی کردم (به هر دو معنا) منتشر کنند اما مثل همگان بنویسند ترجمه فلانی و



نگارش را نه حتی برای حضرت رسول(ص)، بلکه برای خداوند صاحب قرآن خالصاً باقی بگذارند.

○ آقای خرمشاهی سوالات ما تمامی ندارد، اما به نظر می رسد که شما خسته شده اید. اگر موافقید یا بحث را پایان دهیم یا بگذاریم برای آینده؟
به قول معروف پیری است و هزار و یک عیب و علت. درود بر فراست شما و در انتظار فرصت شما. از شما تشکر و از خوانندگان خداحافظی می کنم.